

در شعر محمود بجزء سخن عشق مخوان

در شعر محمود به جزء سخن عشق مخوان
آنجا که عشق جلوه کند، شود رنجِ نِهان
چون رنجی برآید، چاره کار عشق بود
عشاق در آیند، بهر چاره زان پرده نِهان
شرح رنج دل ما در محضر عشق ببین
رنجی ست از فقدان عشق در پرده نِهان
ملتی رنجور نگرده در جبهه عشاق زمان
گهی سردار جنگ است، گهی اسپید پوشان
گر خواهی به آستان عشق شرفیاب شوی
بدرای زان پندار غلط، زان زندان زمان*
در پرده اسرار جهان، هزار عشاقِ نِهان
فرشته چو در آید، شوند دنیا پرستان نِهان
ای بی خبر از اسرار جهان، اینقدر داد مزن
فتنه مکن، زحمت بیهوده مکش، فریاد مزن
این مژده صبح ظفر است، تا کی فهم کند
رنج زایش عشق نِهان است، کی شرم کند
تو چه دانی که نقاش جهان چه تصویر کند
نقش هزار فتنه، فتنه گران به زنجیر کند
خیرو شرّ کرده عیان تا ملل آزمون کند**
نقشه فتنه گران، نقش برکه دیرین کند
خیر و شرّ آزمون فتنه گری ستم کار شده

ملت ما در این محک تجربه، بیدار شده

در مدرسه عشق ما آی، سرمشق بگیر

تا در لارستان فلک، شوی صدر نشین

از اسرار دل ما، هیچ ندانی، افسانه مساز

از محمود پند بگیر، در هنگام شرح نیاز

* زندان زمان، زندان ذهن و زندان دنیا، اشعاری از محمود صانعی پور

** شعری از محمود صانعی پور در مورد آثار خیر و شر